



-۴-

آنتونیو استرادیواریوس

با وجود اینکه صدای این ساز بسیار زیبا و با قدرت میباشد ولی بنظر میآید که هنوز استرادیواریوس از آن رضایت کامل نداشته است چه او برای مدتی دوباره بمدل آلمانی بازگشت ولی معهداً وسعت و بزرگی اندازه و بلنش را حفظ نمود. فقط سطح رورا باتعجب بیشتری ساخت آنها برای اینکه ظرافت بیشتری بصدای سازش ببخشد.

استرادیواریوس تا سال ۱۶۹۵ همچنان باین مدل وفادار ماند و این واقعا شکفت آور است که يك استاد آنقدر بهنرش علاقمند باشد که زندگی خود را وقف آن کند و نزدیک به ۳۰ سال به تجربیات خود برای بدست آوردن نتیجه بهتر ادامه دهد.

چندسال بعد از این تاریخ دوره سوم کارهای استرادیواریوس شروع میشود دوره ای که در طی آن این استاد بزرگ منتهی قدرت خود را بدرخشانترین وجهی ظاهر ساخت. اکنون او دیگر تجربیات را کنار گذاشته وحس میکرد که بالاخره بههدف نهائی خود رسیده است.

از سال ۱۷۰۰ بعد او کاملترین ساز های خود را ساخت . نقشه ای که او برای ویلن خود در نظر گرفته بود همانقدر که با کار های ماگینی تفاوت داشت از ساخته های آلمانی نیز متمایز بود. در این سازها کمر ساز با زهم باریکتر شده ولی قسمت بالای ساز اندکی وسیعتر گشته است .

مرغوبیت نوع چوبی که برای این سازها بکار رفته نیز کاملاً دور از تصور است در این کارها جنس صفحه پشت از اعلاترین نوع چوب افرا و چوب جنگلی و جنس صفحه رو از انواع نایاب چوب کاج میباشد. قسمتهای داخلی ساز از سبکترین انواع چوب تهیه شده است بطوریکه وزن هر ویلن نمیتواند از نه یا ده اونس تجاوز کند.

برجستگی سطح رومی در این ویلنها بسیار کم است ولی استرادیواریوس با متناسب ساختن ضخامت چوب در نقاط مختلف ساز توانسته است هم شیرینی و ظرافت کامل و هم قدرت و عظمت کافی را در صدای این سازها یکجا تهیه کند . این ویلنها در عین حال که میتوانند شدیدترین طوفانهای ارکستری را تحمل کنند دارای قابلیت کافی برای تغییر صدا نیز میباشند .

با این سازها میتوان از یک pp که سرتاسر بزرگترین سالتنهای کنسرت را با جذبۀ فوق العاده ای فرامیگیرد با با سازهای تندهی که روی این ویلنها با وضوح کامل قابل اجراء است به یک ff مظفرانه رسید. در حالیکه نوت های کشیده نیز روی این سازها مانند غرشهای ارک بگوش میرسد.

این تأثیرات فقط و فقط بوسیله ویلنهایی قابل اجراء است که توسط آنتونیو استرادیواریوس ساخته شده است و نه پیش از او و نه بعد از او هیچکس توانائی چنین کاری را نداشته است.

بنظر میرسد که استرادیواریوس نقشی را که ویلن حتی صد سال بعد از او هم میبایستی ایفا کند بخوبی درک کرده و چنان ساز کنسرتی کاملی خلق کرده که دیگر هیچگونه توقعی از آن نمیتوان داشت .

پیچک و حفره های صدای ویلنهای ایندوره استرادیواریوس با ظریفترین و دقیقترین طریق ممکن بریده شده است ولی آنچه در این ویلنها واقعاً در خور ستایش و اعجاب میباشد لعابی است که برای شفافیت سطح خارجی ویلنهایش بکار برده و نشان میدهد که استرادیواریوس در این قسمت نیز تجربیات خود را با موفقیت کامل بیابان رسانیده است.

در این دوره او برای پوشش خارجی، اول یک طبقه از رنگ زرد طلائی را بمنوان آستر بکار میبرد و بعد از خشک شدن آنرا با طبقه دومی که از قرمز کمرنگ تشکیل شده بود میپوشانید. در اول بنظر میآید که این مخلوط دورنگ اندکی زننده

نموده شده باشد ولی برور زمان ملایمت خاصی پیدا کرده و متمایل به قهوه‌ای زیبایی شده است با درخشش زیادی که تأثیر شعله‌های آتش را داراست.

مسلماً آنچه باعث شده که دوره سوم کارهای استرادیواربوس ارزش بیشتری پیدا کند همین رنگ و روغن کارهای ایندوره میباشد که صدای غیرقابل تقلید و پلنهای ایندوره او را حاصل کرده است. حتی امروزه بعد از بیش از دو قرن بنظر میرسد که این پوشش برونی از یک قدرت و زندگی درونی برخوردار است چه روز بروز تغییر رنگ داده و حالت مهیج‌تری بخود میگیرد.

و پلنهایی که از سال ۱۷۰۰ بیعد توسط این استاد ساخته شده بنام «استرا-دیواربوس‌های بزرگ» معروف است بهترین کارهای ایندوره او که هر یک بنا بر عواملی نامی نیز پذیرفته عبارتند از :

«گرفول» ۱ (۱۷۰۹) ، «مسیا» ۲ ، «ارنست» ۳ و «ویوتنی» ۴ در همان سال؛

و «آلارد» ۵ در ۱۷۱۵ .

دیگر از کارهای با ارزش ایندوره میتوان «بتس» ۶ ، «بوازیه» ۷ و «سانچی» ۸

را نام برد.

در بک گزارش که البته زیاد مورد اعتماد نیست ذکر شده که کلیه کارهای استرادیواربوس شامل دوهزار ساز میشود ولی امروزه تعداد کمی از ویلنهای ساخته شده در طول دودوره اول در دست است زیرا آنطور که میگویند تعداد زیادی از کارهای اولیه استرادیواربوس بعدها توسط خود او به علت آنکه آنها را از نظر صدا کامل نیافته سوزانده شده است.

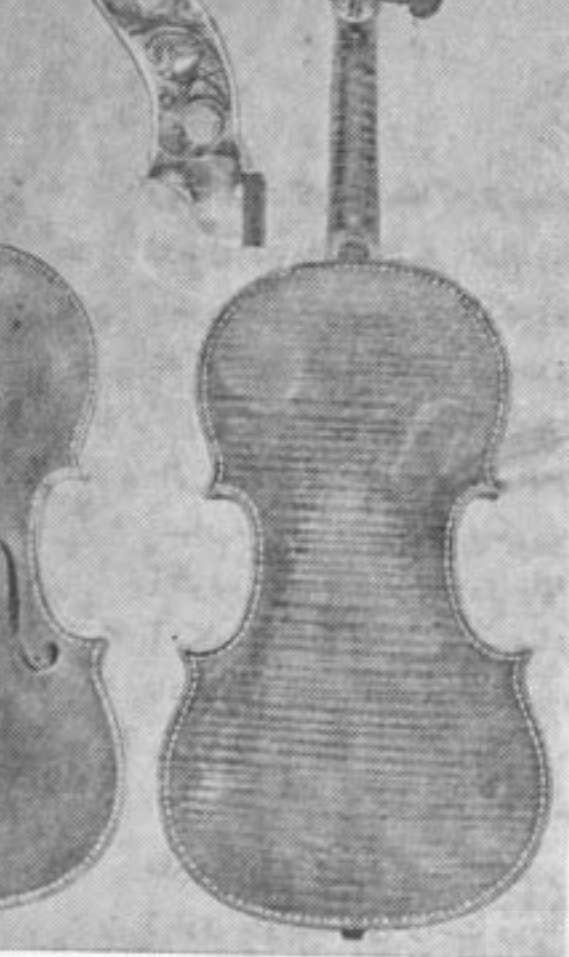
بهر حال از سال ۱۷۰۰ تا ۱۷۳۷ استرادیواربوس بدون خستگی در حال کار بود. در این زمان چشمها و دستان او مانند دقیق ترین ابزار از او متابعت می کردند. هفته ای نبود که او حداقل یک ویلن را تمام نکند و جالب اینجاست که کلیه این کارها از بهترین انواع خود بودند.

گفته میشود که در حدود ۱۰۰۰ ساز از کارهای استرادیواربوس که در میان آنها همچنین ویلنهای قابل ستایشی نیز وجود دارد تا با امروز باقی مانده است. ظرافت و کمالی که در کوینتت ساخته شده برای دوک یورک وجود دارد نشان میدهد که استرادیواربوس همانقدر که در ساختن سازهای کوچک مهارت داشته از ساختن سازهای بزرگ نیز بخوبی بر میآمده و در این قسمت نیز از کلیه همکاران خود پیشی گرفته است.

Ernst - ۳ Messiah - ۲ Greffuhle - ۱

Betts - ۶ Alard - ۵ Viotti - ۴

Sancy - ۸ Boissier - ۷



ویوان سرفول زیباترین کار استاد یواریوس

متأسفانه بعضی از این ویولنسل‌های بزرگ را بطریق وحشیانه‌ای خراب کرده‌اند بدین ترتیب که اندازه‌های آنها را کوچک نموده‌اند. و برتوئوز مشهور بلژیکی «سرو» صاحب مجموعه‌ای از بهترین ویولنسل‌های استاد یواریوس میباشد که همگی در قطع بزرگ و دارای تن بسیار زیبایی میباشند.

بعضی از ساخته‌های استاد یواریوس داستانهای جالبی داشته است از آن جمله داستانی است که در دفتر یادداشت‌های روزانه راهبی از اهالی کرمونا بنام «آربری» ۲ که از دوستان صمیمی استاد یواریوس بوده از آن یاد شده است.

در سال ۱۷۰۲ که فیلیپ پادشاه اسپانیا از کرمونا میگذشته استاد یواریوس تصمیم میگیرد که یک کوپنتت تزئین شده بسیار زیبا را برای فروش باو عرضه کند ولی چون نمیتواند آنها را در تاریخ مذکور تمام کند از این خیال منصرف میشود. این کوپنتت شامل دو ویلن، یک ویولا، یک ویول تنور و یک ویولنسل بوده است و ساختن آن تا سال ۱۷۰۹ بطول میکشد ولی استاد یواریوس نیز آنرا تادم مرگش یعنی ۱۷۳۷ نزد خود نگه میدارد. بعد از مرگش پسرش فرانچسکو که او هم در سال ۱۷۴۲ فوت میکند آنها را با رث میبرد و او نیز بنوبه خود کلیه سازهای را که در اختیارش بوده پیرادرش پائولو میبخشد. شخص اخیر نیز کوپنتت مزبور را بعلاوه دو

ویلن مثبت کاری شده که توسط پدرش در سالهای ۱۷۰۹ و ۱۶۸۷ ساخته شده بوده در سال ۱۷۷۵ بکشیشی بنام «برامبیللا» میفروشد. کشیش مزبور نیز این سازهارا باخود بمادرید میبرد و در آنجا دون کارلوس که بعدها بنام شارل چهارم پادشاه اسپانیا شد کلیه سازهارا از او خریداری میکند.

ولی بزودی وراثت استرادیوار یوس پس از اینکه روی این کارهای هنری که حتی خود آنتونیو استرادیوار یوس نیز مایل نبود از آنها جدا شود دادوستد کرده اند بسیار متأسف و پشیمان میگردند. و این مطلب از مکاتباتی که مابین پسر پائولو بنام آنتونیو و «کنت کوزیو دی سالابو» کلکسیونر معروف ایتالیائی انجام شده است کاملا آشکار میباشد، پسر پائولو همانطور که نامه هایش نشان میدهد سعی بسیاری میکند تا شاید دوباره سازهای مزبور را در سال ۱۷۷۸ خریداری کند ولی بالاخره موفق نمیشود.

بد نیست که بدانیم بالاخره سرنوشت این کوینتت در اسپانیا بکجا کشید. در مادرید در آن زمان کشیشی بنام «دون وینچنزو اسکنزویو» زندگی میکرد که علاقه زیادی به ویلنسازی داشت و در اینراه توانسته بود اعتماد دربار اسپانیا را نیز جلب کند. آنطور که در یادداشتهای روزانه این شخص ذکر شده است در روز پنج مارس ۱۷۸۳ «دون کاجتانو برونٹی» مسئول نگهداری سازهای دربار، کوینتت ساخته شده توسط استرادیوار یوس را پیش او میآورد تا او اصلاحاتی در آنها بعمل آورده و صدای آنها را بهبود بخشد. اسکنزویو نیز ویلنهارا باز کرده و اصلاحاتی را که بنظر خودش مفید تشخیص میداده در آنها بعمل میآورد و در باره ویلنسل نیز اجازه میخواهد که آنها را باز کرده و قطع آنها را کوچکتر کند ولی این اجازه داده نمیشود، اما متأسفانه چندی بعد شاگرد اسکنزویو بنام «سیلورویو اورتگا» این اجازه را بدست آورده و قصد وحشیانه خود را اجرا میکند و با این عمل تمام زیبایی سازی را که در نوع خود بینظیر بوده است از بین میبرد. *رسال جامع علوم انسانی*

این ساز مثلثه شده تا امروز همچنان در کلیسای رویال مادرید حفظ شده است. مقدار زیادی از آثار هنری موجود در کلکسیون سلطنتی اسپانیا در جنگ داخلی اسپانیا در قرن اخیر مفقود شده که در میان آنها تعدادی ویلنهای کار استرادیوار یوس نیز وجود داشته است. امروزه از سازهای تزیین شده استرادیوار یوس فقط ۱۲ تا موجود است. ۱۰ ویلن، یک ویولا و یک ویلنسل. و بول تنوری که قبلا ذکر آن رفت نیز مفقود شده است.

Don Vincenzo Ascensio - ۲ Brambilla - ۱

Silverio Ortega - ۴ Don Cajetano Brunetté - ۳

قدیمترین ویلن این دسته ویلنی است که در سال ۱۶۷۷ ساخته شده و اکنون در دست شخصی بنام «م. بووت» ۱۰ میباشد. ویلن دیگری که تاریخ ۱۶۷۹ را دارد ویلن معروف به «هلیه» میباشد که قبلاً شرح آن رفت. سومین ویلن این دسته ویلنی است با تاریخ ۱۶۸۳ که توسط «اول بول» ۲ و یلنیست در بوداپست کشف شد. چهارمین ویلن با تاریخ ۱۶۸۷ که سابقاً در تملک پادشاه اسپانیا بود اکنون در انگلستان است.

سه ویلن دیگر از این گروه همگی در سال ۱۷۰۹ ساخته شده اند و جزء ویلن-هائی بودند که توسط پائولو استرادیواریوس به برامبیلای کیش فروخته شد که او نیز آنها را پادشاه اسپانیا فروخت. دوتا از این ویلنها هنوز در کاخ رویال مادرید نگهداری میشوند و ویلن سوم و یولن معروف «گرفول» است. یکی دیگر از ویلنهای تزمین شده با تاریخ ۱۷۲۰ اکنون در اختیار «بارونس بوسلاکر» ۳ میباشد.

نهمین ویلن ازده ویلن فوق الذکر که زمانی در دست ویلنیست معروف «رد» ۴ بود در سال ۱۷۲۲ ساخته شده است و بالاخره دهین آنها که تا با امروز باقیمانده تاریخ ۱۷۲۷ را دارا میباشد.

دیگر از سازهای تزمین شده استرادیواریوس و یولائی است که در بالا ذکر شد و در سال ۱۶۹۶ ساخته شده است.

تنها ویلنسل تزمین شده باقیمانده از استرادیواریوس همانست که توسط شاگرد اسکنزبو ضایع شده و اکنون در کلیسای رویال مادرید موجود است.

ویلن معروف به «گرفول» از زیباترین و نفیس ترین کارهای استرادیواریوس میباشد. راز مفقود شدن این ویلن از کاخ سلطنتی مادرید تاکنون روشن نشده است و وقتی که آنرا کشف کردند در تملک یک کلکسیونر انگلیسی بنام «جان بلو» ۵ بود که او نیز آنرا در لندن بکلکسیونر معروف دیگری بنام «ج. آدام» ۶ فروخت هنگامی که کلکسیون شخص اخیر تجزیه و پراکنده شد «کنت گرفول» این ویلن را در یک حراج خریداری نمود، و بعد از او هم همچنان در خانواده او باقیمانده.

این ویلن از کارهای بسیار نفیس استرادیواریوس میباشد. همانطور که در شکل آن دیده میشود صفحه پشت یکپارچه بوده و خطوط چوب بطور افقی در آن خودنمایی

Ole Bull - ۲ M. Bovet - ۱

Rode - ۴ Baroness Boeselager - ۳

J. Adam - ۶ John Blow - ۵



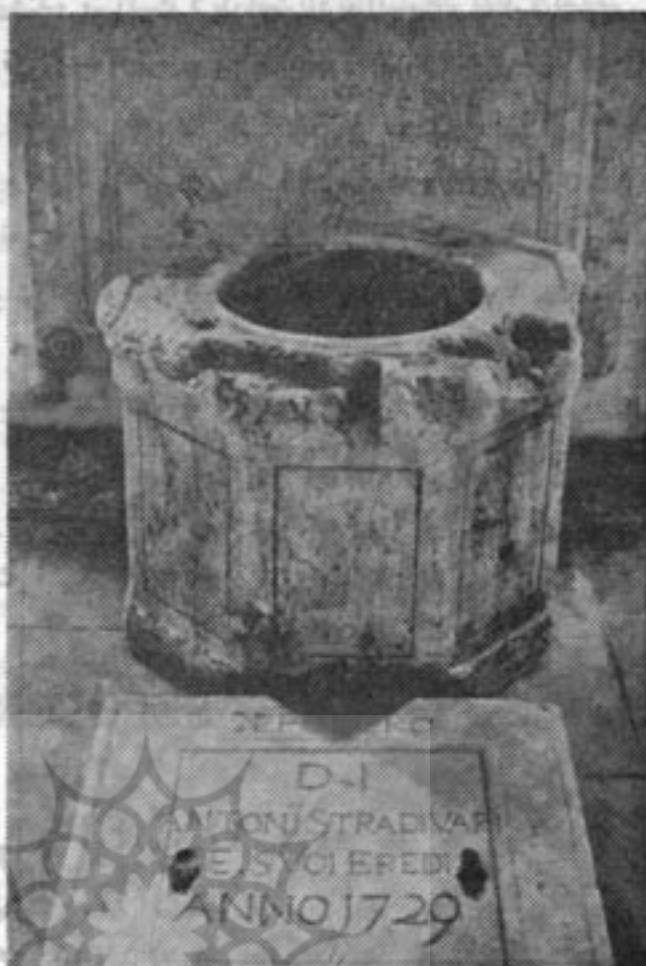
میکند. صفحه رو نیز از عالیترین چوبها با قابلیت
 رزنانس زیاد تهیه شده است طرح آن بزرگ
 و بسیار زیبا میباشد. برجستگی روی این ویلن
 نیز نسبتاً زیاد است. پیچک این ویلن زیباترین
 پیچکی است که توسط استرادیواریوس بریده
 شده و حفره های صدای آن بسیار ظریف و
 با دقت استادانه ای در آورده شده است. رنگ
 این ساز قرمز پرتقالی بوده و مانند آتش درخشان
 میباشد. حاشیه کناره سطوح رو و زیر در این
 ویلن بجای اینکه مطابق معمول خطوط موازی
 سیاه و سفید باشد بوسیله قطعات ریز عاج که در
 این سطوح کار گذاشته شده تزیین شده است در
 روی دوره و پیچک این ویلن نیز تصاویری از
 حیوانات و پرندگان شکاری با زیبایی هرچه تمامتر
 نقش شده است.

در زندگی استرادیواریوس فقط دو هدف
 وجود داشت و تمام زندگی او بدور این دو
 هدف میچرخید یکی هنرش و دیگری خانواده اش.
 او سازهای ساخت خود را بقیمتهائی میفروخت
 که البته برای مردم امروز بسیار کم بنظر می-
 رسد ولی در آن زمان مبلغ قابل ملاحظه ای بود.
 بهائی که او دریافت میکرد برای یک ویلن
 ۴ یا ۵ پوند و برای یک ویلنسل در حدود ۱۰
 پوند بود. با در نظر گرفتن قیمت های فوق و همچنین
 زیاد بودن کارهائی که او در مدت زندگی خود
 ساخته جای تعجب نیست اگر بدانیم که در سن
 ۶۰ سالگی، استرادیواریوس یکی از ثروتمندان
 ایالت بمباردی بود و فامیل او نیز از این ثروت
 کاملاً بهره مند شدند.

در سال ۱۶۹۸ استرادیواریوس همسر

نمائی از کناره و پیچک تزئین شده
 ویلن «سرفول»

اول خود فرانسسکارا ازدست داد
 و سال بعد برای دومین بار ازدواج
 نمود درحالیکه از ازدواج اولش
 پنج فرزند داشت. همسر دوم او
 «آنتونیا زامبلی» زیبا بود که
 ۲۰ سال با او اختلاف سن داشت.
 این ازدواج نیز برای هر دو نفر
 باشادی و خوشبختی همراه بود.
 آنتونیا خودش ۵ فرزند داشت و
 بنظر میرسد که در این اوقات زندگی
 در خانه بزرگ محله سن دومینکو
 اندکی توأم با سر و صدا بوده است.
 تا سال ۱۷۲۰ سازهای ساخته
 شده توسط استرادیوار یوس همگی
 مدل کاملی داشتند بعد از این تاریخ
 او بار دیگر در شکل ساز خود
 تغییراتی داد و اندازه کارهای خود
 را اندکی بزرگتر نمود و تا سال
 ۱۷۳۰ نیز باین شکل وفادار ماند.



لوحة گور «استرادیوار یوس»

محصولاتی هم که در این دوره ده
 ساله از زبردست او بیرون آمده همگی در نوع خود بینظیر میباشند. ولی بعد از سال
 ۱۷۳۰ چشمهای او تیرفت که دیگر کم سو شود و همچنین دستهایش مانند سابق نمی-
 توانستند فرامین او را بطور کامل اجرا کنند و بهمین جهت ساختمان و یلنهای ساخته
 شده در این دوران اندکی نامأنوس میباشند. حفره های صدای این سازها نیز مانند
 سابق از دقت و ظرافت خاص استرادیوار یوس برخوردار نمیباشد این عدم کمال همچنین
 در پوشش خارجی این کارها نیز دیده میشود. احتمالاً در این سن استرادیوار یوس
 هنگام ساختن رنگ و روغن و یاهنگام بکار بردن آن دچار اشتباهاتی شده است.
 کارهای این دوره برنگ قهوه‌ای بوده ولی فاقد آن شفافیت درخشان کارهای
 سابق او میباشند با وجود این در این کارها هنوز هم نسبت ضخامت چوب و نوع چوب
 هر دو بسیار عالی است و همین امر باعث شده است که این سازها نیز دارای صدای
 جدایی باشند.

قرائنی در دست است که نشان دهنده مراقبت زیاد استرادیوار یوس از فرزندانش
 میباشد. دختران او همگی جهیزهای قابل ملاحظه‌ای دریافت داشتند و پسرانش مادام-
 العمر از منافع ارضیه باقیمانده از او استفاده میکردند.
 در سال ۱۷۲۹ استرادیوار یوس در کنار یکی از اضلاع کلیسای سن دومینیکو
 يك آرامگاه خانوادگی خریداری نمود.
 همسر دوم او آنتونیا نیز پیش از او مرد و در چهارم مه سال ۱۷۳۷ در همان
 مقبره بخاك سپرده شد.
 آنتونیا با چنان تشریفاتی بخاك سپرده شد که فقط برای اشراف درجه اول
 اجراء میشد.
 خود آنتونیو استرادیوار یوس در نوزدهم دسامبر سال ۱۷۳۷ فوت کرد.
 استرادیوار یوس پیش از مرگش سنگ قبری برای خود تهیه دید که روی آن جملاتی
 بشرح زیر حک شده بود:

SEPOLCRO
 DI
 ANTONI STRADIVARI :
 E SUOL EREDI
 ANNO 1729

پس از مرگ استرادیوار یوس دو تا از پسرانش بنامهای فرانچسکو و اموبونو
 اداره کارگاه نمونه پدرشان را بعهده گرفتند و در حدود ۹۰ ویلن کامل ساختند که در
 میان آنها تعدادی ویلن از ساخته‌های پدرشان نیز وجود داشت که او آنها را بعلت
 اینکه نتوانسته بودند رضایتش را فراهم کنند کنار گذاشته بود. اموبونو که مهارت
 دستهایش بسیار بیشتر از برادرش بود مدتی روی این ویلنها کار کرد و توانست
 بیشتر آنها را در عرض یکسال بفروش برساند.
 چواقترین پسر استرادیوار یوس پائولو نام داشت که پس از مدتی تاجر پارچه
 شد و فقط دو دوچین از کارهای پدرش را بمنوان یادبود نزد خود نگهداشته بود که
 در میان آنها کوبینت اسپانیایی که قبلا شرح آن رفت نیز دیده میشد ولی اندکی بعد
 او کلیه این سازها را به کنت کوزیو دی سالابو فروخت.
 فرانچسکو و اموبونو فقط ۵ سال در کارگاه پدرشان کار کردند و بعد از آن
 پائولو آنجا را اشغال کرد و طبقه پائین و کارگاه را برای فروش پارچه هایش
 تخصیص داد.

چندی بعد پائولو نیز آنجا را ترک نمود و بمحله بهتری نقل مکان کرد.
در سال ۱۷۴۶ کارلو برکونزی یکی از شاگردان استرادیواریوس این منزل
را خریداری کرد ولی او هم در خانه استادش فقط یکسال دوام آورد و بعد از آن این
منزل بدست یک مهمانخانه چی افتاد و او هم اطاق کارگاه را تبدیل به بار نمود و فقط
اطاق زیر شیروانی و اطاقهایی که برای خشک نمودن سازها بکار میرفت همچنان بصورت
اول باقیماند.

در زمان ما خیابانی که وقتی خانه های استادان معروف و بلنسازی در کنار آن
قرار داشته است تجدید ساختمان شده و بمحوطه وسیعی بدل گشته است.
کلیسای سن دومینیکو نیز در سال ۱۸۶۹ خراب شد و آرامگاه های فامیلی
کشوده گردید، باقیمانده اجساد نیز برای بفاک سپردن مجدد بخارج شهر حمل شد. و
در همین زمان بود که سنگ قبر خانواده استرادیواریوس در میان باقی آثار بدست
آمد و اینک در موزه شهر کرهونا از آن نگهداری میشود.

پایان

ترجمه کیخسرو کهیائی



پرتال جامع علوم انسانی